

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان با افتخار تقدیم می کند

حقوق جزای اختصاصی

مجموعه حقوق

کتابهای کمک آموزشی ویژه آزمون های حقوقی

محبوبه یدالله پور

مؤسسه آموزش عالی آزاد



ماهان

www.mahan.ac.ir

سرشناسه	یدالله پور، محبوبه
عنوان و نام پدیدآور	حقوق جزای اختصاصی
مشخصات نشر	تهران، مشاوران صعود ماهان، ۱۴۰۴
مشخصات ظاهری	۴۴۱ ص: ۲۲×۲۹ س.م.
فروست	سری کتاب‌های کمک آموزشی کارشناسی ارشد
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۳۸۹-۱۲۶-۵
وضعیت فهرست نویسی	فیبای مختصر
یادداشت	فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nali.ir قابل دسترسی است
شماره کتاب‌شناسی ملی	۴۱۵۰۲۴۰



مجموعه حقوق

حقوق جزای اختصاصی

ناشر	مشاوران صعود ماهان
مدیر مسئول	هادی سیاری - مجید سیاری
مدیر برنامه ریزی و تولید	سمیه بیگی
به قلم	محبوبه یدالله پور
صفحه آرا	رویاسادات حسینی
ویراستار علمی	خانم فرحزادی
تاریخ چاپ	۱۴۰۴
شمارگان	۱۰۰۰ نسخه
قیمت	۶/۹۹۰/۰۰۰ ریال
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۳۸۹-۱۲۶-۵

نشانی: تهران، خیابان
ولی عصر - بالاتر از
تقاطع مطهری - جنب
بانک ملی پلاک ۲۰۵۰
شماره تماس:
۸۸۱۰۰۱۱۳-۴

«ن والقلم وما یسطرون»

کلمه نزد خدا بود و خدا آن را با قلم بر ما نازل کرد. به پاس تشکر از چنین موهبت الهی، مؤسسه ماهان درصدد برآمده است تا در راستای انتقال دانش و مفاهیم با کمک اساتید مجرب و مجموعه کتب آموزشی خود برای شما داوطلبان ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد، گام مؤثری بردارد. امید است تلاش‌های خدمتگزاران شما در این مؤسسه پایه‌گذار گام‌های بلند فردای شما باشد.

مجموعه کتاب‌های کمک آموزشی ماهان به‌منظور استفاده داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد سراسری و آزاد تألیف شده‌است. در این کتاب‌ها سعی کرده‌ایم با بهره‌گیری از تجربه اساتید بزرگ و کتب معتبر داوطلبان را از مطالعه کتاب‌های متعدد در هر درس بی‌نیاز کنیم.

دیگر تألیفات ماهان برای دانشجویان به‌صورت ذیل است: مجموعه کتاب‌های ۸ آزمون: شامل ۵ مرحله کنکور کارشناسی ارشد ۵ سال اخیر به همراه ۳ مرحله آزمون تألیفی ماهان همراه با پاسخ تشریحی است که برای آشنایی با نمونه سؤالات کنکور طراحی شده است. این مجموعه کتاب‌ها با توجه به تحلیل ۳ ساله اخیر کنکور و بودجه‌بندی مباحث در هریک از دروس، اطلاعات مناسبی برای برنامه‌ریزی درسی در اختیار دانشجو قرار می‌دهد.

مجموعه کتاب‌های کوچک: شامل کلیه نکات کاربردی در گرایش‌های مختلف کنکور کارشناسی ارشد است که برای دانشجویان به‌منظور جمع‌بندی مباحث در ۲ ماهه آخر قبل از کنکور مفید است.

بدین‌وسیله از مجموعه اساتید، مؤلفان و همکاران محترم خانواده بزرگ ماهان که در تولید و بروزرسانی تألیفات ماهان نقش مؤثری داشته‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نماییم. دانشجویان عزیز و اساتید محترم می‌توانند هرگونه انتقاد و پیشنهاد در خصوص تألیفات ماهان را از طریق سایت ماهان به آدرس mahan.ac.ir با ما در میان بگذارند.

مقدمه مؤلف

با حمد و سپاس و ستایش خداوند منان که توفیق تهیه این مجموعه را عطا فرمود و با امید به اینکه این مجموعه بتواند نیاز دانشپژوهان گرامی را برآورده سازد. قبل از ورود به بحث، ذکر این نکته لازم است که در درس آئیندادرسیکیفری با توجه به شکلی بودن و همچنین جدیدالتصویب بودن آن و از آنرو که مواد زیادی از آن به لحاظ علمی هنوز در موضع بحث و بررسی میباشد و شرحهای جامعی توسط اساتید هنوز بر این قانون نوشته نشده؛ لذا در آزمونهای حقوقی، مثل وکالت نیز این درس ماده محور بوده و داوطلب آزمون

وکالت صرفاً با دانستن مواد قانونی، نیاز حداکثری وی تأمین میگردد و برای موفقیت در آزمون وکالت نیازی به خواندن شرحهای مفصل در این درس احساس نمیشود؛ لذا در این کتاب سعی شده با اشاره به نص صریح مواد و همچنین ارائه پرسشهای چهارگزینه‌ای تثبیتی در آخر هر فصل نیاز داوطلبان در این درس پاسخ گفته شود. در پایان از کادر بسیار صمیمی مؤسسه ماهان که در این امر مشوق و همراه اینجانب بوده‌اند تقدیر و تشکر میکنم.

به امید موفقیت و بهروزی

فهرست مطالب

فصل اول

قصاص ۷

فصل دوم

دیات ۸۹

فصل سوم

حدود ۱۱۷

فصل چهارم

آدم ربایی و مجازات آن ۱۲۷

فصل پنجم

منازعه و مجازات آن ۱۳۳

فصل ششم

جرائم علیه حیثیت معنوی ۱۳۷

فصل هفتم

جرائم ناشی از تخلفات رانندگی ۱۵۳

فصل هشتم

کلاهبرداری ۱۶۳

فصل نهم

جرائم در حکم کلاهبرداری و مجازات آن ۱۷۷

فصل دهم

خیانت در امانت ۱۹۱

فصل یازدهم

صور خاص جرم خیانت در امانت ۲۰۱

فصل دوازدهم

سرقت و مجازات آن و جرائم وابسته به آن ۲۱۵

فصل سیزدهم

صدور چک پرداخت نشدنی و مجازات آن ۲۳۷

فصل چهاردهم

سایر مسائل مربوط به صدور چک پرداخت نشدنی ۲۴۷

فصل پانزدهم

محاربه و جرائم در حکم محاربه و مجازات آنها ۲۵۳

فصل شانزدهم

جاسوسی و جرائم وابسته به آن ۲۶۱

فصل هفدهم

سایر جرائم مهم علیه امنیت ۲۶۹

فصل هجدهم

سوء قصد به جان مقامات سیاسی ۲۸۱

فصل نوزدهم

تخریب ۲۸۵

فصل بیستم

نشر اکاذیب ۲۹۷

فصل بیست و یکم

جعل و استفاده از سند مجعول ۳۰۳

فصل بیست و دوم

مجازات جعل و استفاده از سند مجعول ۳۲۷

فصل بیست و سوم

قلب سکه و ترویج سکه قلب و مجازات آن ۳۳۳

فصل بیست و چهارم

رشا و ارتشا و مجازات آنها ۳۴۱

فصل بیست و پنجم

سایر جرائم مذکور در قانون مجازات اسلامی ۳۵۱

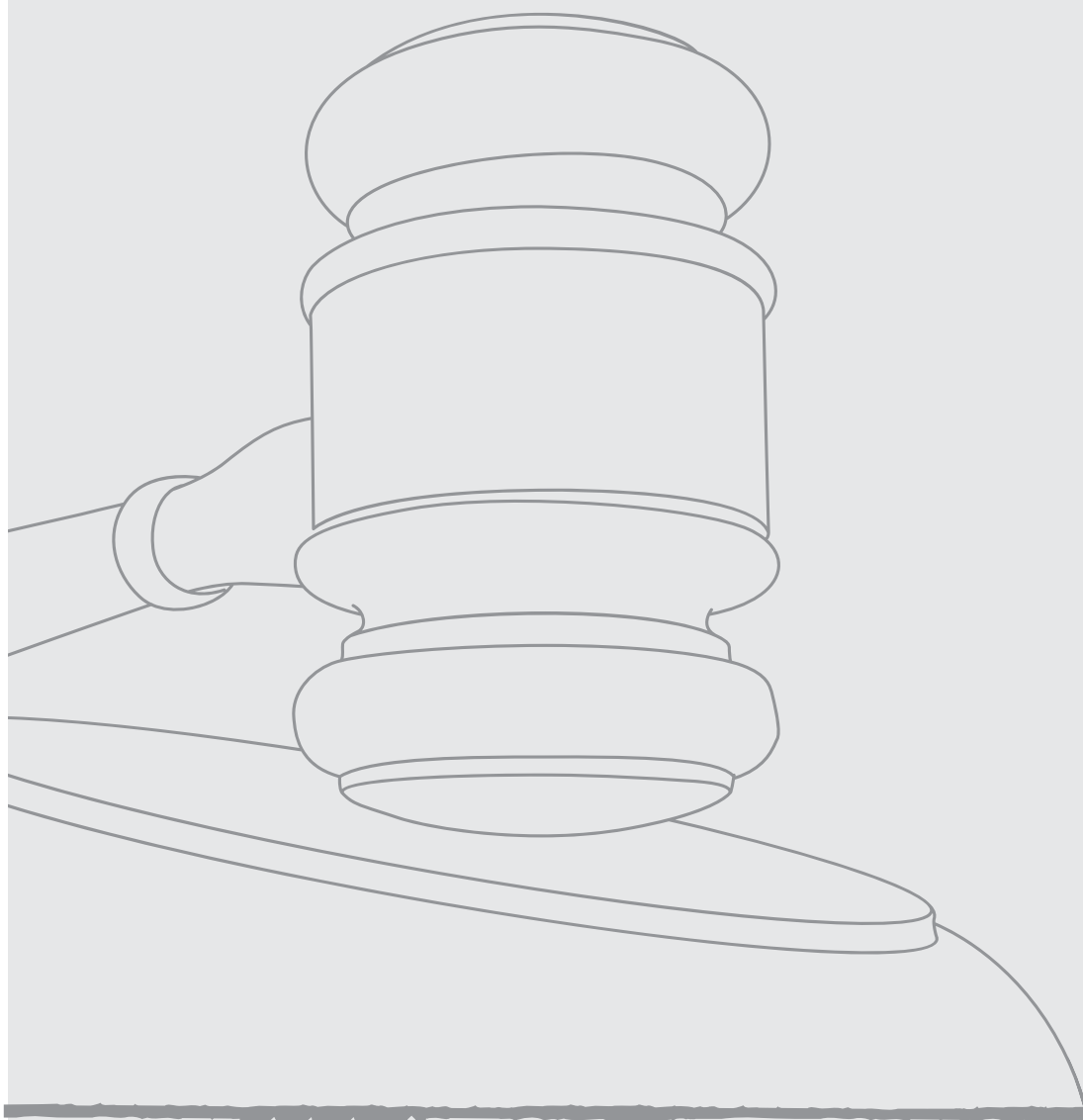
فصل بیست و ششم

جرائم مذکور در سایر قوانین ۳۸۵

سوالات و پاسخنامه کنکور سراسری ۹۵-۱۴۰۴ ۳۹۰

سوالات و پاسخنامه کنکور وکالت ۹۷ ۴۰۴

منابع ۴۴۸



فصل اول

قصص





❑ جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه‌عمدی و خطای محض است.

❑ جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.
ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.
پ- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن درخصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.
تبصره ۱- در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.
تبصره ۲- در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی‌علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

❑ جنایت در موارد زیر شبه‌عمدی محسوب می‌شود:

الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی‌علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد.
ب- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی‌علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.
پ- هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.

❑ جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

الف- در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.
ب- به وسیله صغیر و مجنون ارتكاب یابد.
پ- جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.
تبصره- در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

❑ هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد؛ لکن نتیجه رفتار ارتكابی، بیشتر از مقصود وی واقع شود، چنانچه جنایت واقع شده، مشمول تعریف جنایات عمدی نشود، نسبت به جنایت کمتر، عمدی و نسبت به جنایت بیشتر، شبه‌عمدی محسوب می‌شود، مانند آنکه انگشت کسی را قطع کند و به سبب آن دست وی قطع شود و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شبه‌عمدی است.

❑ اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی‌علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

❑ هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون برعهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته است جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.

تداخل جنایات

اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت، قتل شبه‌عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود.

اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی‌علیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص عضو یا جراحی که سبب قتل شده است به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد.

اگر کسی با یک ضربه عمدی، موجب جنایات متعدد بر اعضای مجنی‌علیه شود، چنانچه همه آنها به‌طور مشترک موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود.

اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایات موجب قتل شود و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشند، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد، به قصاص عضو یا دیه جنایت‌هایی که تأثیری در قتل نداشته است، محکوم می‌شود. لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، در صورتی که ضربات به‌صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است. در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می‌گردد. تبصره- احکام مقرر در مواد (۲۹۶)، (۲۹۷)، (۲۹۸) و (۲۹۹) درموردی که جنایت یا جنایات ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو یا اعضای دیگر مجنی‌علیه سرایت کند نیز جاری است.

اگر مجنی‌علیه به تصور اینکه جنایت وارده بر او به قتل منجر نمی‌شود و یا اگر به قتل منجر شود قتل، عمدی محسوب نمی‌شود، قصاص کند یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد از آن، جنایت واقع شده، به نفس سرایت کند و به فوت مجنی‌علیه منجر شود، هرگاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می‌شود و چنانچه عضو مرتکب، قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه را به وی بپردازد؛ لکن اگر جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نگردد، به پرداخت دیه نفس، بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه أخذ شده، محکوم می‌شود. مفاد این ماده، در موردی که جنایت ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو مورد جنایت سرایت کند نیز جاری است.

شرایط عمومی قصاص

قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد و مجنی‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره- چنانچه مجنی‌علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.

در صورتی که مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود:

الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود.

ت- متجاوز و کسی که تجاوز او قریب‌الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.

تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره ۲- در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی‌علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای



مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب براساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

❑ جنایت عمدی نسبت به نابالغ، موجب قصاص است.

❑ مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می شود.

❑ جنایت عمدی بر جنین، هر چند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

تبصره- اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است.

❑ ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روان گردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می شود، جنایت، عمدی محسوب می گردد.

❑ اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در بالغ یا عاقل بودن مرتکب، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال بلوغ وی یا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است لکن مرتکب خلاف آن را ادعاء کند، ولی دم یا مجنی علیه باید برای ادعای خود بینه اقامه کند. در صورت عدم اقامه بینه، قصاص منتفی است. اگر حالت سابق بر زمان جنایت، افاقه مرتکب بوده است، مرتکب باید جنون خود در حال ارتکاب جرم را اثبات کند تا قصاص ساقط شود؛ در غیر این صورت با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می شود.

❑ این ادعاء که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود.

❑ هرگاه غیر مسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه ها و گرایش های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد، بر غیر مسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

تبصره ۱- غیر مسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده اند، در حکم مستأمن می باشند.

تبصره ۲- اگر مجنی علیه غیر مسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می شود.

❑ اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در مسلمان بودن مجنی علیه، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته و حالت او پیش از جنایت، عدم اسلام باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال اسلام او انجام شده است و مرتکب ادعاء کند که ارتکاب جنایت، پیش از اسلام آوردن وی بوده است، ادعای ولی دم یا مجنی علیه باید ثابت شود و در صورت عدم اثبات، قصاص منتفی است و مرتکب به پرداخت دیه و مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. اگر حالت پیش از زمان جنایت، اسلام او بوده است، وقوع جنایت در حالت عدم اسلام مجنی علیه باید اثبات شود تا قصاص ساقط گردد و در صورت عدم اثبات، حسب مورد با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می شود. حکم این ماده در صورتی که در مجنون بودن مجنی علیه تردید وجود داشته باشد نیز جاری است.

■ راه های اثبات جنایت ■

❑ جنایات علاوه بر طرق مقرر در کتاب اول «کلیات» این قانون از طریق قسامه نیز ثابت می شود.

❑ قسامه عبارت از سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیر عمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می کند.

- ❑ لوٹ عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود.
- ❑ فقدان قرائن و امارات موجب ظن و صرف حضور فرد در محل وقوع جنایت، از مصادیق لوٹ محسوب نمی‌شود و او با ادای یک سوگند، تبرئه می‌گردد.
- ❑ مقام قضائی موظف است در صورت استناد به قسامه، قرائن و امارات موجب لوٹ را در حکم خود ذکر کند. مواردی که سوگند یا قسامه، توسط قاضی رد می‌شود، مشمول این حکم است.
- ❑ در صورت حصول لوٹ، نخست از متهم، مطالبه دلیل بر نفی اتهام می‌شود. اگر دلیلی ارائه شود، نوبت به قسامه شاکی نمی‌رسد و متهم تبرئه می‌گردد. در غیراین صورت با ثبوت لوٹ، شاکی می‌تواند اقامه قسامه کند یا از متهم درخواست قسامه نماید.
- ❑ اگر شاکی اقامه قسامه نکند و از مطالبه قسامه از متهم نیز خودداری ورزد، متهم در جنایات عمدی، با تأمین مناسب و در جنایات غیرعمدی، بدون تأمین آزاد می‌شود لکن حق اقامه قسامه یا مطالبه آن برای شاکی باقی می‌ماند.
- ❑ تبصره- در مواردی که تأمین گرفته می‌شود، حداکثر سه ماه به شاکی فرصت داده می‌شود تا اقامه قسامه نماید یا از متهم مطالبه قسامه کند و پس از پایان مهلت از تأمین اخذ شده رفع اثر می‌شود.
- ❑ اگر شاکی از متهم درخواست قسامه کند و وی حاضر به قسامه نشود به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر اقامه قسامه کند، تبرئه می‌گردد و شاکی حق ندارد برای بار دیگر، با قسامه یا بینه، دعوی را علیه او تجدید کند. در این مورد متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد نماید.
- ❑ اقامه قسامه یا مطالبه آن از متهم، باید حسب مورد، توسط صاحب حق قصاص یا دیه، یا ولی یا وکیل آنها باشد. همچنین است اقامه قسامه برای برائت متهم که حسب مورد به وسیله متهم یا ولی او یا وکیل آنها صورت می‌گیرد. اتیان سوگند به وسیله افراد قابل توکیل نیست.
- ❑ اگر مجنی‌علیه یا ولی دم فوت کند هر یک از وارثان متوفی، بدون نیاز به توافق دیگر ورثه متوفی یا دیگر اولیای دم، حق مطالبه یا اقامه قسامه را دارند.
- ❑ اگر برخی از ورثه، اصل اتهام یا برخی خصوصیات آن را از متهم نفی کنند، حق دیگران با وجود لوٹ، برای اقامه قسامه محفوظ است.
- ❑ اگر چند نفر، متهم به شرکت در یک جنایت باشند و لوٹ علیه همه آنان باشد، اقامه یک قسامه برای اثبات شرکت آنان در ارتکاب جنایت، کافی است و لزومی به اقامه قسامه برای هر یک نیست.
- ❑ اگر شاکی ادعاء کند که تنها یک شخص معین از دو یا چند نفر، مجرم است و قسامه بر شرکت در جنایت اقامه شود، شاکی نمی‌تواند غیر از آن یک نفر را قصاص کند و چنانچه دیه قصاص‌شونده بیش از سهم دیه جنایت او باشد شریک یا شرکای دیگر باید مازاد دیه مذکور را به قصاص‌شونده بپردازند. رجوع شاکی از اقرار به انفراد مرتکب، پس از اقامه قسامه مسموع نیست.
- ❑ اگر برخی از صاحبان حق قصاص یا دیه از متهم درخواست قسامه کنند، قسامه متهم فقط حق مطالبه‌کنندگان را ساقط می‌کند و حق دیگران برای اثبات ادعایشان محفوظ است و اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات کنند، باید پیش از استیفای قصاص، سهم دیه گروه اول را حسب مورد به خود آنها یا به مرتکب بپردازند.
- ❑ اگر شاکی علی‌رغم حصول لوٹ علیه متهم اقامه قسامه نکند و از او مطالبه قسامه کند و متهم درباره اصل جنایت یا خصوصیات آن، ادعای عدم علم کند، شاکی می‌تواند از وی مطالبه اتیان سوگند بر عدم علم نماید. اگر متهم بر عدم علم به اصل جنایت سوگند یاد کند، دعوی متوقف و وی بدون تأمین آزاد می‌شود و اگر سوگند متهم فقط بر عدم علم به خصوصیات جنایت باشد، دعوی فقط در مورد آن خصوصیات متوقف می‌گردد لکن اگر متهم از سوگند خوردن خودداری ورزد و شاکی بر علم داشتن او سوگند یاد کند، ادعای متهم به عدم علم رد می‌شود و شاکی حق دارد از متهم اقامه قسامه را درخواست نماید. در این صورت اگر متهم اقامه قسامه نکند به پرداخت دیه محکوم می‌شود.
- ❑ در صورتی که شاکی متعدد باشد، اقامه یک قسامه برای همه آنان کافی است لکن در صورت تعدد متهمان، برای برائت هریک، اقامه قسامه مستقل لازم است.
- ❑ در صورت تعدد متهمان، هریک از آنها می‌تواند به نفع متهم دیگر، در قسامه شرکت کند.
- ❑ قسامه فقط نسبت به مقداری که لوٹ حاصل شده است، موجب اثبات می‌شود و اثبات خصوصیات جنایت از قبیل عمد، شبه عمد، خطا، مقدار جنایت و شرکت در ارتکاب جنایت یا انفراد در آن نیازمند حصول لوٹ در این خصوصیات است.



- ❖ اگر نسبت به خصوصیات جنایت لوث حاصل نشود یا سوگندخوردگان، بر آن خصوصیات سوگند یاد نکنند و فقط بر انتساب جنایت به مرتکب سوگند بخورند، اصل ارتکاب جنایت اثبات می‌شود و دیه تعلق می‌گیرد.
- ❖ چنانچه اصل ارتکاب جنایت، با دلیلی به جز قسامه اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوث در هر یک از آنها به وسیله قسامه قابل اثبات است مانند آنکه یکی از دو شاهد عادل، به اصل قتل و دیگری به قتل عمدی شهادت دهد که در این صورت اصل قتل با بینه اثبات می‌شود و در صورت لوث، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه ثابت می‌گردد.
- ❖ اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد حاصل شود، پس از تعیین مرتکب به وسیله مجنی‌علیه یا ولی دم و اقامه قسامه علیه او، وقوع جنایت اثبات می‌شود.
- ❖ اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد و قسامه به همین گونه علیه آنان اقامه شود، جنایت برعهده یکی از چند نفر، به صورت مردد اثبات می‌شود و قاضی از آنان می‌خواهد که بر برائت خود سوگند بخورند. اگر همگی از سوگند خوردن خودداری ورزند یا برخی از آنان سوگند یاد کنند و برخی نکنند، دیه بر ممتنعان ثابت می‌شود. اگر ممتنعان متعدد باشند، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود. اگر همه آنان بر برائت خود سوگند یاد کنند، درخصوص قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌گردد.
- ❖ اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، چنانچه شاکی از آنان درخواست اقامه قسامه کند هر یک از آنان باید اقامه قسامه کند. در صورت خودداری همه یا برخی از آنان از اقامه قسامه، پرداخت دیه بر ممتنع ثابت می‌شود و در صورت تعدد ممتنعان، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود. اگر همگی اقامه قسامه کنند، در قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.
- ❖ چنانچه لوث تنها علیه برخی از افراد حاصل شود و شاکی علیه افراد بیشتری ادعای مشارکت در ارتکاب جنایت را نماید، با قسامه، جنایت به مقدار ادعای مدعی، درموردی که لوث حاصل شده است اثبات می‌شود مانند آنکه ولی دم مدعی مشارکت سه مرد در قتل عمدی مردی باشد و لوث فقط علیه مشارکت دو نفر از آنان باشد، پس از اقامه قسامه علیه آن دو نفر، حق قصاص علیه آن دو به مقدار سهمشان ثابت است. اگر ولی دم بخواهد هر دو نفر را قصاص کند، باید به سبب اقرار خود به اشتراک سه مرد، دو سوم دیه را به هر یک از قصاص‌شوندگان بپردازد.
- تبصره- رجوع شاکی از اقرار به شرکت افراد بیشتر پذیرفته نیست مگر اینکه از ابتداء، شرکت افراد بیشتر را به نحو تردید ذکر کرده باشد و کسانی که در قسامه اتیان سوگند کرده‌اند نیز شرکت افراد دیگر را در ارتکاب جنایت نفی کرده و بر ارتکاب قتل توسط افراد کمتر سوگند یاد کرده باشند.
- ❖ نصاب قسامه برای اثبات قتل عمدی، سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان مدعی است. با تکرار سوگند قتل ثابت نمی‌شود.
- ❖ سوگند شاکی، خواه مرد باشد خواه زن، جزء نصاب محسوب می‌شود.
- ❖ در صورتی که شاکی از متهم درخواست اقامه قسامه کند، متهم باید برای برائت خود، اقامه قسامه نماید که در این صورت، باید حسب مورد به مقدار نصاب مقرر، اداکننده سوگند داشته باشد. اگر تعداد آنان کمتر از نصاب باشد، سوگندها تا تحقق نصاب، توسط آنان یا خود او تکرار می‌شود و با نداشتن اداکننده سوگند، خود متهم، خواه مرد باشد خواه زن، همه سوگندها را تکرار می‌نماید و تبرئه می‌شود.
- ❖ در قسامه، همه شرایط مقرر در کتاب اول «کلیات» این قانون که برای اتیان سوگند ذکر شده است رعایت می‌شود.
- ❖ لازم نیست اداکننده سوگند، شاهد ارتکاب جنایت بوده باشد و علم وی به آنچه بر آن سوگند یاد می‌کند، کافی است. همچنین لازم نیست قاضی، منشأ علم اداکننده سوگند را بداند و ادعای علم از سوی اداکننده سوگند، تا دلیل معتبری برخلاف آن نباشد، معتبر است. در هر صورت تحقیق و بررسی مقام قضائی از اداکننده سوگند بلامانع است.
- ❖ اگر احتمال آن باشد که اداکننده سوگند، بدون علم و براساس ظن و گمان یا با تبانی سوگند می‌خورد، مقام قضائی موظف به بررسی موضوع است. اگر پس از بررسی، امور یادشده احراز نشود، سوگند وی معتبر است.
- ❖ لازم است اداکنندگان سوگند از کسانی باشند که احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنایت، موجه باشد.
- ❖ قاضی می‌تواند پیش از اجرای قسامه، مجازات قانونی و مکافات اخروی سوگند دروغ و عدم جواز توریه در آن را برای اداکنندگان سوگند بیان کند.

- ❑ اگر پس از اقامه قسامه و پیش از صدور حکم، دلیل معتبری برخلاف قسامه یافت شود و یا فقدان شرایط قسامه اثبات گردد، قسامه باطل می‌شود و چنانچه بعد از صدور حکم باشد موضوع از موارد اعاده دادرسی است.
- ❑ پس از اقامه قسامه توسط متهم، شاکی نمی‌تواند با بینه یا قسامه، دعوی را علیه متهم تجدید کند.
- ❑ اگر پس از صدور حکم، بطلان همه یا برخی از سوگندها ثابت شود مانند آنکه برخی از اداکنندگان سوگند، از سوگندشان عدول کنند یا دروغ بودن سوگند یا از روی علم نبودن سوگند، برای دادگاه صادرکننده حکم ثابت شود، مورد از جهات اعاده دادرسی است.

صاحب حق قصاص

- ❑ صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به‌طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.
- ❑ حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث می‌رسد.
- ❑ ولی دم نمی‌تواند پیش از فوت مجنی‌علیه، مرتکب را قصاص کند و در صورتی که اقدام به قتل مرتکب نماید، چنانچه جنایت در نهایت سبب فوت مجنی‌علیه نشود مستحق قصاص است، در غیراین صورت به تعزیر مقرر در قانون، محکوم می‌شود؛ مگر در موردی که ولی دم اعتقاد دارد مرتکب مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است که در این صورت، مستحق قصاص نیست.
- ❑ در صورت تعدد اولیای دم، حق قصاص برای هر یک از آنان به‌طور جداگانه ثابت است.
- ❑ ولی دم، همان ورثه مقتول است به‌جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد.
- ❑ اگر حق قصاص، به هر علت، تبدیل به دیه شود یا به مال یا حقی مصالحه شود، همسر مقتول نیز از آن ارث می‌برد. اگر برخی از اولیای دم، خواهان قصاص و برخی خواهان دیه باشند، همسر مقتول، از سهم دیه کسانی که خواهان دیه می‌باشند، ارث می‌برد.
- ❑ هرگاه صاحب حق قصاص فوت کند، حق قصاص به ورثه او می‌رسد حتی اگر همسر مجنی‌علیه باشد.
- ❑ اگر مجنی‌علیه یا همه اولیای دم یا برخی از آنان، صغیر یا مجنون باشند، ولی آنان با رعایت مصلحتشان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و همچنین می‌تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند. اگر برخی از اولیای دم، کبیر و عاقل و خواهان قصاص باشند، می‌توانند مرتکب را قصاص کنند لکن در صورتی که ولی صغیر یا مجنون خواهان ادا یا تأمین سهم دیه مولی‌علیه خود از سوی آنها باشد باید مطابق خواست او عمل کنند. مفاد این ماده، در مواردی که حق قصاص به علت مرگ مجنی‌علیه یا ولی دم به ورثه آنان منتقل می‌شود نیز جاری است. این حکم در مورد جنایاتی که پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون واقع شده است نیز جاری است.
- ❑ در مورد ماده (۳۵۴) این قانون، جنین در صورتی ولی دم محسوب می‌شود که زنده متولد شود.
- ❑ اگر مقتول یا مجنی‌علیه یا ولی دمی که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستان‌های مربوط تفویض می‌کند.
- ❑ اگر مرتکب یا شریک در جنایت عمدی، از ورثه باشد، ولی دم به‌شمار نمی‌آید و حق قصاص و دیه ندارد و حق قصاص را نیز به ارث نمی‌برد.
- ❑ اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، صغیر یا مجنون باشد و ولی او، مرتکب جنایت عمدی شود یا شریک در آن باشد، در این مورد، ولایت ندارد.
- ❑ در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد، مجنی‌علیه یا ولی دم، تنها می‌تواند قصاص یا گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد.
- ❑ در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص‌شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است.
- ❑ اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را مشروط به پرداخت وجه‌المصالحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط، برای او باقی است.



اگر پس از مصالحه یا گذشت مشروط، مرتکب حاضر یا قادر به پرداخت وجه‌المصالحه یا انجام دادن تعهد خود نباشد یا شرط محقق نشود، حق قصاص محفوظ است و پرونده برای بررسی به همان دادگاه ارجاع می‌شود مگر مصالحه شامل فرض انجام دادن تعهد نیز باشد.

گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است.

رجوع از گذشت پذیرفته نیست. اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص است.

در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی‌علیه می‌تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی‌توانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

اگر وقوع قتل‌های عمد از جانب دو یا چند نفر ثابت باشد، لکن مقتول هر قاتلی مردد باشد مانند اینکه دو نفر، توسط دو نفر به قتل رسیده باشند و اثبات نشود که هر کدام به‌دست کدام قاتل کشته شده است، اگر اولیای هر دو مقتول، خواهان قصاص باشند، هر دو قاتل قصاص می‌شوند و اگر اولیای یکی از دو مقتول، به هر سبب، حق قصاص نداشته باشند یا آن را ساقط کنند، حق قصاص اولیای مقتول دیگر نیز به سبب مشخص نبودن قاتل، به دیه تبدیل می‌شود.

تبصره - مفاد این ماده، در جنایت عمدی بر عضو نیز جاری است مشروط بر آنکه جنایت‌های وارده بر مجنی‌علیه‌هم یکسان باشد لکن اگر جنایت‌های وارده بر هر یک از مجنی‌علیه‌هم با جنایت‌های دیگری متفاوت باشد، امکان قصاص حتی در فرضی که همه مجنی‌علیه‌هم خواهان قصاص باشند نیز منتفی است و به دیه تبدیل می‌شود.

در ماده (۳۶۶) این قانون، اگر اولیای هر دو مجنی‌علیه، خواهان قصاص باشند و دو مجنی‌علیه از نظر دیه، یکسان نباشند و دیه مرتکبان بیش از دیه مجنی‌علیه‌هم باشد، مانند اینکه هر دو قاتل، مرد باشند و یکی از دو مقتول، زن باشد، خواهان قصاص از سوی زن باید نصف دیه کامل را بپردازد که در این صورت، به سبب مشخص نبودن مرتکب قتل زن، فاضل دیه مذکور میان مرتکبان به نسبت مساوی تقسیم می‌شود.

تبصره - دیه موضوع این ماده طبق این قانون و قبل از قصاص به مستحق پرداخت می‌شود.

شرکت در جنایت

اگر عده‌ای، آسیب‌هایی را بر مجنی‌علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیب‌ها موجب قتل او شود فقط واردکنندگان این آسیب‌ها، شریک در قتل می‌باشند و دیگران حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می‌شوند.

قتل یا هر جنایت دیگر، می‌تواند نسبت به هر یک از شرکا حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی یا خطای محض باشد.

ثابت نبودن حق قصاص بر بعضی از شرکا، به هر دلیل، مانند فقدان شرطی از شرایط معتبر در قصاص یا غیرعمدی بودن جنایت نسبت به او، مانع از حق قصاص بر دیگر شرکا نیست و هریک از شرکا حکم خود را دارند.

هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان نفر دوم است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌شود.

هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به‌گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایات غیرعمدی نیز جاری است.

در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص‌شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت پدیدآمده را پیش از قصاص، به قصاص‌شوندگان بپردازد. اگر قصاص‌شوندگان همه شرکا نباشند، هر یک از شرکا که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد.

تبصره - اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص‌شوندگان بیش از سهم جنایتشان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص‌شوندگان بپردازد.

هرگاه دیه جنایت، بیش از دیه مقابل آن جنایت در مرتکب باشد مانند اینکه زنی، مردی را یا غیرمسلمانی، مسلمانی را عمداً به قتل برساند یا دست وی را قطع کند، اگر مرتکب یک نفر باشد، صاحب حق قصاص افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه را ندارد و اگر مرتکبان متعدد باشند، صاحب حق قصاص می‌تواند پس از پرداخت مازاد دیه قصاص‌شوندگان بر دیه جنایت به آنان، همگی را قصاص کند. همچنین می‌تواند به‌اندازه دیه جنایت، از شرکا در جنایت، قصاص کند و چیزی نپردازد، که در این صورت، شرکایی که قصاص نمی‌شوند، سهم دیه خود از جنایت را به قصاص‌شوندگان می‌پردازند. افزون بر این، صاحب حق قصاص می‌تواند یکی از آنان را که دیه‌اش کمتر از دیه جنایت است، قصاص کند و فاضل دیه را از دیگر شرکا بگیرد لکن صاحب حق قصاص نمی‌تواند بیش از این مقدار را از هریک مطالبه کند، مگر در صورتی که برمقدار بیشتر مصالحه نماید. همچنین

اگر صاحب حق قصاص خواهان قصاص همه آنان که دیه مجموعشان بیش از دیه جنایت است باشد، نخست باید فاضل دیه قصاص شونده نسبت به سهمش از جنایت را به او بپردازد و سپس قصاص نماید.

اکراه در جنایت

- ❑ اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می شود و اکراه کننده، به حبس ابد محکوم می گردد.
- تبصره ۱- اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است.
- تبصره ۲- اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را می پردازد و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود.
- ❑ مجازات حبس ابد برای اکراه کننده مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه کننده و حق اولیای دم می باشد و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکراه کننده به هر علت به حبس ابد محکوم نشود، به مجازات معاون در قتل محکوم می شود.
- ❑ اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه کننده است.
- ❑ ادعای اکراه بر جنایت بر عضو باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات با سوگند صاحب حق قصاص، مباشر قصاص می شود.
- ❑ هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می شود مگر اکراه کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمدی است و اکراه کننده به پرداخت دیه محکوم می شود.
- ❑ اگر شخصی برای دفاع و رهایی از اکراه با رعایت شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه کننده شود یا آسیبی به او وارد کند، قصاص، دیه و تعزیر ندارد.

قصاص نفس

- ❑ مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می گردد.
- ❑ هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می شود. در قصاص مرد غیرمسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مابه التفاوت دیه آنها لازم است.
- ❑ اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند، اولیای دم هر یک از مقتولان می توانند به تنهایی و بدون گرفتن رضایت اولیای مقتولان دیگر و بدون پرداخت سهمی از دیه به آنان اقدام به قصاص کنند.
- ❑ اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولیای دم همه مقتولان، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون اینکه دیه ای بپردازد، قصاص می شود. اگر اولیای دم برخی از مقتولان، خواهان قصاص باشند و اولیای دم مقتول یا مقتولان دیگر، خواهان دیه باشند، در صورت موافقت قاتل به پرداخت دیه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاص شان، دیه آنان از اموال قاتل پرداخت می شود و بدون موافقت قاتل، حق اخذ دیه از او و یا اموالش را ندارند.
- ❑ اگر قتل در یکی از ماه های حرام (محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه) یا در حرم مکه مکرمه واقع شده باشد یا قاتل در زمان یا مکان مذکور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی شود. همچنین دیه ای که ولی دم به دیگر اولیاء می پردازد تغلیظ نمی شود، لکن اگر قتل در زمان یا مکان مذکور باشد، دیه ای که شرکای قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد به قصاص شونده یا ولی دم و یا به هر دو آنان می پردازند، تغلیظ می شود.

قتل عمد

کلیات

- ❑ قتل عمد عبارت است از رفتار بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه یک انسان به نحوی که منجر به مرگ انسان دیگری شود.
- ❑ از نظر فقهای امامیه و فقه جزایی قتل به سه دسته تقسیم می شود: الف) قتل عمد، ب) قتل غیرعمد و ج) قتل خطایی، در حقوق جزای ایران نیز به پیروی از فقه امامیه در ماده ی ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی این گونه آمده است: «جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است.»



❑ در یک تقسیم‌بندی کلی قتل به ۱- قتل عمد و ۲- قتل غیرعمد تقسیم می‌شود که قتل غیرعمد خود به قتل شبه‌عمد (ماده‌ی ۲۹۱ ق.م.ا) و خطای محض (ماده‌ی ۲۹۲ ق.م.ا) تقسیم می‌شود.

❑ عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جرم قتل عمدی عبارت است از: ۱- عنصر قانونی، ۲- عنصر مادی، ۳- عنصر معنوی

■ عنصر قانونی ■

❑ عنصر قانونی جرم قتل عمدی را مواد ۲۹۰ و ۳۸۱ تشکیل می‌دهد.

❑ جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.
ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

پ- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن درخصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.

تبصره ۱- در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

تبصره ۲- در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی‌علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.^۱

❑ مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد.^۲

❑ قتل سلب حیات از یک انسان زنده است؛ بنابراین لازمه‌ی قتل وجود قبلی یک مجنی‌علیه انسان زنده است و جنایت بر مرده فقط دیه در برخواهد داشت؛ به عبارت دیگر وجود حیات مجنی‌علیه در لحظه‌ی وقوع جرم ضرورت دارد.

■ عنصر مادی ■

❑ عنصر مادی شامل سه جزء است: رفتار فیزیکی (یعنی توصیفی که قانون‌گذار از هر جرم نموده که می‌تواند اعم از فعل یا ترک فعل باشد)، شرایط و اوضاع و احوال (یعنی وضعیتی که قانون‌گذار وجود آن یا فقدان آن را برای تحقق جرم ضروری دانسته است. مثلاً فقدان رضایت در تجاوز جنسی یا مال بودن در سرقت)، وقوع نتیجه مشخص (مقتن در قانون بیان کرده و در جرایم مقید وجود دارد).

❑ اگرچه عموماً قتل عمد به واسطه‌ی فعل مثبت مادی ناشی می‌شود اما گاهی ممکن است قتل عمد ناشی از ترک فعل نیز واقع شود. امکان ارتكاب جرم قتل از طریق ترک فعل در ماده‌ی ۲۹۵ آمده است.

❑ هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون برعهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته است جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.^۳

❑ در ترک فعل وجود شرایط ذیل لازم است:

۱- فرد از نظر قانونی موظف به انجام این وظیفه باشد بنابراین گاهی یک قرارداد هم می‌تواند این وظیفه را ایجاد کند مثل وظیفه مربی شنا.

۱ ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا
۲ ماده‌ی ۳۸۱ ق.م.ا
۳ ماده‌ی ۲۹۵ ق.م.ا

۲- رابطه‌ی سببی باید بین فعل و نتیجه حاصله وجود داشته باشد؛ بنابراین گاهی یک عامل مستقل این رابطه سببیت را قطع می‌کند. مثلاً: اگر مادری با شیر ندادن بچه را بکشد قاتل است، اما اگر مصدومی را در بیمارستان نپذیرند و بمیرد علت مرگ مصدومیت است نه عدم پذیرش توسط بیمارستان.

۳- تارک فعل توانایی این اقدام را داشته باشد بنابراین پدری که با مشاهده افتادن و غرق شدن فرزند خردسالش در استخر وی را نجات نمی‌دهد تنها در صورتی قاتل است که توانایی نجات دادن وی را داشته ولی این کار را نکرده باشد. لذا این مسئولیت شامل پدری که اساساً شنا بلد نباشد، نمی‌شود. و یا ناجی غریقی که از بین دو نفر فرد غرق شده، تنها قادر به نجات یکی از آنهاست.

۴- عنصر روانی لازم در این خصوص وجود داشته باشد.

❑ در صورتی که ترک فعل از وظایف قانونی یا قراردادی مرتکب نسبت به مجنی‌علیه معین نبوده و یا ترک فعل و یا عدم انجام فعل الزامی مسبوق به فعل مثبت نباشد عنصر مادی قتل عمدی منتفی است.

❑ تفاوتی نمی‌کند که عمل ارتكابی فرد تأثیر ملموس و ظاهری بر جسم فرد بگذارد (مثل بریدگی، شکستگی و.....) و یا هیچ اثری باقی نگذارد (مانند به دروغ فوت فرزند را خبر دادن یا به دروغ خبر برنده شدن در قرعه‌کشی بانک را دادن) چون مستفاد از قانون مجازات اسلامی اساساً امکان تحقق قتل در نتیجه افعال غیرمادی پذیرفته شده است.

شرایط و اوضاع و احوال عنصر مادی

❑ از جمله این شرایط:

۱- انسان بودن قربانی است مهم این است که در این مورد باید نقطه آغاز حیات که فرد از آن زمان قربانی تلقی می‌شود مشخص شود. از نظر پزشکی از لحظه‌ای که علم پزشکی وجود نوزاد را مستقل از حیات مادر بداند وی انسان خواهد بود. سلب حیات از جنین در هر مرحله‌ای که باشد قتل محسوب نمی‌شود و عنوان سقط جنین را دارد.

❑ جنایت عمدی بر جنین، هرچند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره- اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است.^۱

۲- جرم علیه اشخاص باید علیه شخص دیگری واقع شود بنابراین خودکشی و مساعدت به خودکشی در صورت انجام عنصر مادی جرم نیست.

۳- قربانی باید محقون‌الدم باشد در غیر این صورت (مهدورالدم بودن) ضارب یا قاتل را نمی‌توان به ارتکاب این جرایم محکوم کرد.

❑ نکته این جاست که افراد یا مهدورالدم عام هستند یعنی نسبت به همه‌ی افراد خونشان هدر است (ساب النبی) و یا فقط نسبت به شخص خاصی (قاتل نسبت به اولیای دم).

❑ در نتیجه حاصله باید حیات فرد پایان یابد. ملاک در سلب حیات، مرگ غیرقابل بازگشت مغز با تأیید پزشک است. (قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است مصوب ۷۰)

❑ مسلماً باید رابطه سببیت بین رفتار مادی (جزء اول عنصر مادی) و نتیجه حاصله (جزء دوم عنصر مادی) وجود داشته باشد.

❑ با این توصیف آلوده کردن به ویروس ایدز هم می‌تواند ایراد صدمه نسبت به شخص محسوب شده و مرگ حاصله از آن قابل استناد به او باشد. با وجود سکوت قانون می‌توان با چند رویکرد با مرتکب برخورد نمود:

۱- آلوده نمودن و مرگ قربانی ناشی از آن —————> قتل عمد

۲- آلوده نمودن و ناقل شدن یا عدم مرگ وی —————> شروع به قتل عمد و مجازات ماده ۹ قانون طرز جلوگیری از بیماری آمیزشی و بیمارهای واگیردار

❑ منظور از فعل نوعاً کشنده در بند ب ماده‌ی ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ایجاد صدماتی است که گاه به اعتبار وسیله و آلت به کار رفته در قتل و گاه به اعتبار حساسیت موضع اصابت در مورد هر انسان متعارفی موجب سلب حیات از مجنی‌علیه گردد یعنی آلت گاه به اعتبار موضع اصابت کشنده است و گاه خود آلت ماهیتاً کشنده است.

❑ در بند پ ماده‌ی ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی فعل ارتكابی نوعاً کشنده نیست و از جهت اصابت به موضع حساس نیز کشنده محسوب نمی‌شود ولی به اعتبار شخصیت مجنی‌علیه از نظر ضعف بنیه جسمانی یا کهولت سن یا بیماری یا صغر سن صدمه‌ای که بر مجنی‌علیه وارد می‌شود غیرقابل تحمل است و منتهی به مرگ وی می‌شود؛ مثل ایراد ضرب خفیف نسبت به بیمار قلبی.

را ندارد و اگر مرتکبان متعدد باشند، صاحب حق قصاص می‌تواند پس از پرداخت مازاد دیه قصاص‌شوندگان بر دیه جنایت به آنان، همگی را قصاص کند. همچنین می‌تواند به‌اندازه دیه جنایت، از شرکا در جنایت، قصاص کند و چیزی نپردازد، که در این صورت، شرکایی که قصاص نمی‌شوند، سهم دیه خود از جنایت را به قصاص‌شوندگان می‌پردازند. افزون بر این، صاحب حق قصاص می‌تواند یکی از آنان را که دیه‌اش کمتر از دیه جنایت است، قصاص کند و فاضل دیه را از دیگر شرکا بگیرد لکن صاحب حق قصاص نمی‌تواند بیش از این مقدار را از هریک مطالبه کند، مگر در صورتی که بر مقدار بیشتر مصالحه نماید. همچنین اگر صاحب حق قصاص خواهان قصاص همه آنان که دیه مجموعشان بیش از دیه جنایت است باشد، نخست باید فاضل دیه قصاص‌شونده نسبت به سهمش از جنایت را به او بپردازد و سپس قصاص نماید.^۱

❏ در خصوص شرکت در صدمات بدنی شرایط زیر مهم است:

الف) قتل به دلیل ضربات متعدد از سوی افراد یا غذای مسموم از سوی چند نفر، ... واقع شود؛ به عبارت دیگر اعمال متعدد در عرض هم ارتکاب یابند.

ب) تساوی عمل شرط لازم نیست کسی ۱۰ ضربه و دیگری یک ضربه، کسی زورمند و ضربه مؤثرتری وارد کند و دیگری کم‌توان‌تر. ج) ارتکاب هم زمان اعمال شرط نیست اما باید شرط الف باشد.

د) تأثیر ضربات در نتیجه باید محرز باشد پس اگر کسی به سر مقتول و دیگری به دست او ضربه بزند و علت مرگ ضربه به سر باشد بحث شرکت منتفی است.

❏ به نظر می‌رسد فرمول زیر می‌تواند در تعیین تفاضل دیه استفاده شود:

تفاضل دیه = (سهم قاتل در قتل × دیه مقتول) - دیه قاتل

❏ درحال حاضر با توجه به مصوبه ۱۳۸۲ مجلس شورای اسلامی، دیه اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد.

❏ در راستای جلوگیری از این که جانی به دلیل عدم پرداخت فاضل دیه از سوی اولیای دم در زندان بماند، واحدهای اجرای احکام مکلف شده‌اند که پرونده را جهت فک قرار بازداشت و تبدیل آن به وثیقه مناسب به دادگاه بفرستند.

❏ ولی دم این اختیار را دارد که برخی از شرکای در قتل را قصاص نماید و از برخی دیه دریافت کند و یا عفو نماید در این صورت شرکا باید سهم خود را در قتل به قاتلی که قصاص می‌شود بپردازند.

❏ اگر دو مرد یک مرد را بکشند و قتل از یکی خطایی و از دیگری عمد باشد اولیای مقتول می‌توانند عامد را قصاص کنند ولی باید نصف دیه او را به او بپردازند و از عاقله‌ی خاکی نصف دیه را مطالبه کنند و هم چنین ولی دم می‌تواند از قصاص عامد صرف‌نظر کند و به‌اندازه‌ی سهمش از او دیه بگیرد.

❏ اگر زن و مردی با شرکت یکدیگر زنی را به قتل برسانند و اولیای دم قصاص هر دو را بخواهد تفاضل دیه قابل پرداخت به زن قاتل عبارت است از ۲۵ شتر و برای مرد ۷۵ شتر. (براساس فرمولی که در بالا ذکر شد.)

❏ اگر فرد بالغی به شراکت کودکی فردی را به قتل برساند چون جنایات کودک و مجنون در حکم خطای محض است نیز حکم قبل وارد می‌شود.

❏ اگر دو زن مردی را به قتل برسانند هر دو نفر در برابر مرد قصاص می‌شوند و دیه‌ای لازم نیست به آن‌ها پرداخت شود.

❏ در صورتی که مردی زنی را به قتل برساند اولیای دم زمانی قادر خواهند بود قاتل را قصاص نمایند که نصف دیه مرد را به او بپردازند تا نفس زن و مرد برابر و هم کفو شود آنگاه قابلیت قصاص پیدا می‌کند.

❏ به نظر می‌رسد که در این موارد چون گاهی اولیای دم توان پرداخت فاضل دیه را ندارند و چون تبدیل قصاص به دیه نیز براساس نظر مشورتی با رضایت قاتل امکان‌پذیر است و ممکن است موجب سوءاستفاده شود، بهتر است که مطالبه دیه از سوی مجنی‌علیه یا ولی دم - به جای قصاص - منوط به رضایت قاتل نباشد.

❏ در کلیه موارد و فرض فوق دیه باید قبل از قصاص به خود قاتلان پرداخت شود نه ورثه آن‌ها. (۲۰۵۶ - ۷۲/۱۰/۸)

❏ شرکت در قتل موقعیتی است که دو یا چند نفر جراحتی را بر کسی وارد سازند که موجب قتل او شود چه در یک زمان و چه در زمان‌های متفاوت چنانچه قتل مستند به جنایت همگی باشد همه‌ی آن‌ها قاتل محسوب می‌شوند و کیفر آنان مطابق موارد دیگر با رعایت شرایط تعیین می‌گردد.



- ❑ اگر چند نفر بر کسی جراحتهایی وارد آورند که هریک به تنهایی کشنده نباشد لکن مجنی‌علیه بر اثر تأثیر مجموع جراحتهای بمیرد، از همه‌ی آن‌ها قصاص می‌شود و تساوی در عدد جنایت اهمیت ندارد.
- ❑ یکی از فروض مطروحه شرکت در جرم حالتی است که کسی جراحتی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند در این صورت قاتل همان دومی است؛ اگرچه جراحات سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌گردد.
- ❑ در قتل فرد مجروحی که توسط دیگری آسیب جرح به او وارده شده، چیزی که موجب مرگ شده فعل شخص دوم است و خروج روح (ازهاق نفس) مستند به فعل اوست.
- ❑ هرگاه کسی جراحتی وارد کند که مجروح را در حکم مرده قرار داده و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری کاری انجام دهد که به حیات او پایان بخشد، اولی قصاص می‌شود و دومی تنها دیه جنایت بر مرده را می‌پردازد.
- ❑ شخص اول عرفاً قاتل محسوب می‌شود زیرا فعل او به نحوی بوده که استقلال حیات را از مجروح سلب کرده است و مجروح در حالت جان دادن بوده و شخصی که در این حالت باشد، حکم میت را دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که رفتار شخص اول سبب اقوی از مباشر تلقی می‌شود و لذا مسئول و قاتل است.
- ❑ در فرض فوق مقتول در حیات غیرمستقیم قرار دارد فاقد حرکت و شعور ارادی بوده و مثل یک حیوان ذبح شده در حال جان کندن است. نکته اینجاست که این مطلب در مواقعی که حیات غیرمستقر به دلیل بیماری یا حمله حیوان نیز باشد صدق می‌کند.
- ❑ در فرضی که ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود هم قتل، چنانچه با یک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص و دیه نیست و الا قصاص عضو و نفس هر دو جاری می‌شود.

■ معاونت ■

- ❑ معاونت در قتل عبارت است از وحدت قصد و تقارن و فراهم کردن زمینه یا وسایل و شرایط مندرج در ماده‌ی ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی به نحوی که مباشر مرتکب قتل شود.
- ❑ طبق تبصره ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی جدید، برای تحقیق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است؛ یعنی فرد باید دارای علم و قصد باشد و عالم باشد که در ارتکاب جرم توسط دیگری معاونت می‌کند همچنین باید بداند بین فعل او و نتیجه فعل مجرمانه، رابطه سببیت وجود دارد و معاون برای این فعل مجرمانه اراده کند.
- ❑ ماده ۱۲۶- اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند: الف - هر کس، دیگری ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا قریب یا سوء استفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد. ب- هر کس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد. پ- هر کس وقوع جرم را تسهیل کند.
- ❑ تبصره: برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی است مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیف‌تر محکوم می‌شود.
- ❑ در خصوص مصادیق معاونت یا عنصر مادی آن قانونگذار در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مواردی را احصا کرده است که شامل تحریک، ترغیب، تهدید، تطمیع، دسیسه، فریب و نیرنگ، سوءاستفاده از قدرت، تهیه وسایل ارتکاب جرم، ارائه طریق ارتکاب جرم و تسهیل وقوع جرم می‌شود.
- ❑ قانونگذار در ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است: (در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است: الف) در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دایم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه (درجه دو: حبس بیش از ۱۵ تا ۲۵ سال یا جزای نقدی بیش از ۵۵۰ میلیون ریال تا یک میلیارد ریال؛ درجه سه: حبس بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال یا جزای نقدی بیش از ۳۶۰ میلیون ریال تا ۵۵۰ میلیون ریال)
- ❑ ب) در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری درجه پنج تا شش (درجه پنج یعنی حبس بیش از دو تا پنج سال یا جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون تا یکصد و هشتاد میلیون ریال یا محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال یا ممنوعیت دایم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی یا ممنوعیت دایم از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی؛ درجه ۶ یعنی حبس بیش از شش ماه تا دو سال یا جزای نقدی بیش از بیست میلیون تا هشتاد میلیون ریال یا شلاق از ۳۱ تا ۷۴ ضربه و تا ۹۹ ضربه در جرایم منافی عفت، محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش

ماه تا پنج سال یا انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها یا ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال یا ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال یا ممنوعیت از اصدار برای از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال)

❑ در قانون مجازات اسلامی سابق مجازات معاون جرم حداقل مجازات مجرم اصلی بود اما در قانون مجازات اسلامی جدید طبق ماده ۱۲۷ و موارد فوق‌الذکر برای تعیین مجازات معاون جرم عمل می‌شود.

❑ در صورتی که مرتکب اصلی صغیر یا مجنون باشد طبق ماده ۱۲۹ قانون مجازات اسلامی فوق‌الذکر در ارتکاب رفتار مجرمانه، چنانچه مرتکب صغیر یا مجنون باشد و به همین دلیل قابل تعقیب نباشد یا اجرای مجازات او به جهتی از این جهات موقوف شود هیچ تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد.

❑ در ادبیات حقوقی، شخصی که در جریان عملیات مجرمانه شرکت نداشته اما به تبع اعمال مجرمانه مباشر و شریک جرم، به هر نحوی از انحاء ایشان را در ارتکاب اعمال مزبور یاری کرده و با رفتارهای خاص عمدی خویش وقوع جرم را تسهیل کرده باشد. معاون جرم تلقی می‌شود. در این حال مساعدت معاون جرم حتی اگر اقوی از عمل مباشر هم باشد، بدون ورود مستقیم (از طریق فعل یا ترک فعل) در عملیات اجرایی مباشر تلقی نمی‌شود.

❑ مجازات معاون در قتل عمد در صورتی که مباشر قصاص شود. طبق بند الف ماده‌ی ۱۲۷ ق.م.ا در جرایمی که مجازات قانونی آن سلب حیات یا حبس دائم است حبس تعزیری درجه‌ی ۲ (بیش از ۱۵ تا ۲۵ سال) یا ۳ (بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال) خواهد بود.

❑ هرگاه قاتل به هر علتی قصاص نشود مطابق بند ت ماده‌ی ۱۲۷ ق.م.ا و تبصره‌ی ۲ همین ماده مجازات معاون براساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم اعمال می‌شود یعنی در فرض قتل عمدی که فاعل قصاص نمی‌شود مجازات فاعل ۳ تا ۱۰ سال حبس (حبس تعزیری درجه‌ی ۴) است و مجازات معاون یک یا دو درجه پایین‌تر از فاعل آن یعنی حبس تعزیری درجه‌ی ۵ یا ۶ خواهد بود (بیش از ۲ تا ۵ سال حبس تعزیری درجه‌ی ۵ و بیش از ۶ ماه تا ۲ سال حبس تعزیری درجه‌ی ۶).

❑ مجازات معاونت در قتل عمدی، حبس تعزیری درجه‌ی ۲ یا ۳ است مگر مصادیق خاص مثل ممسک یا دیده‌بان.

❑ ممسک یعنی نگهدارنده یعنی پیچیدن با طناب، نگهداشتن با دست، ... که مجازات حبس ابد و دیده‌بان کور کردن با میله داغ را در شرع دارد که به نظر می‌رسد از یک سو تعیین مجازات به استناد فقه خلاف قانون اساسی است و از سوی دیگر روا نیست مجازات معاون تا این حد سنگین باشد.

❑ اگر ولی دم فقط از معاون گذشت نماید در صورت قصاص قاتل، دادگاه می‌تواند مجازات معاون را به استناد ماده‌ی ۳۸ ق.م.ا تخفیف دهد.

تسبیب

❑ تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به‌طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

❑ جنایت در قتل عمد ممکن است به تسبیب صورت بگیرد و در هر صورت موجب ضمان است به این معنی که شخص، ضامن دیه خواهد بود.

❑ تسبیب در جنایت آنست که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به‌طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی‌شد مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

❑ افرادی که به علت عدم رعایت نظامات دولتی از ناحیه‌ی کارفرما دچار حادثه و فوت می‌شوند موجب ضمان هستند و دیه‌ی آنها برعهده‌ی مسبب است و در این موارد که از باب تسبیب است نه جنایت عنوان عمد و شبه‌عمد و خطای محض و تعلق دیه به عاقله جاری نیست. (نظریه ۷/۲۳۰۷ - ۷/۷۱۴/۷۰ اداره‌ی حقوقی)

❑ پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می‌نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آنکه مطابق ماده (۴۹۵) این قانون عمل نماید.

تبصره ۱ - در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و با وجود این



به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است.^۱
تبصره ۲ - در قطع عضو یا جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی طبق ماده (۴۹۵) این قانون عمل می‌شود.
❑ در موارد ضروری که تحصیل برائت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض، طبق مقررات اقدام به معالجه نماید، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست.^۲

❑ هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه أخذ برائت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، برائت از ولی مریض تحصیل می‌شود.

تبصره ۱- در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هرچند برائت أخذ نکرده باشد.
تبصره ۲- ولی بیمار اعم از ولی خاص است مانند پدر و ولی عام که مقام رهبری است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و تفویض اختیار به دادستان‌های مربوطه به اعطای برائت به طبیب اقدام می‌نماید.^۳

❑ هرگاه شیئی که توسط انسان یا وسیله نقلیه حمل می‌گردد به نحوی از انحاء موجب جنایت گردد حمل‌کننده ضامن دیه است.^۴
❑ در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر این که سبب اقوی از مباشر باشد.
❑ هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به‌طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.^۵

❑ با احراز لزوم رابطه علیت میان خطای جزایی شخص و صدمه وارده می‌توان گفت در صورتی که خطای جزایی شخص در پیدایش صدمه‌ی وارده شرط لازم و کافی برای وقوع نتیجه مجرمانه باشد مسئولیت کیفری با شخص مسبب است نه مباشر.
❑ سبب در موارد زیر اقوی از مباشر است:

- الف) مباشر موجود جامد باشد مثل کسی که در ملک خود آتش روشن می‌کند به نحوی که آتش عادتاً سرایت نماید.^۶
- ب) مباشر جرم حیوان است مثل خارج کردن مال از حرز توسط حیوان.
- ج) مباشر از افراد فاقد مسئولیت مانند صغار و مجانین باشد.
- د) مباشر جاهل به موضوع یا حکم باشد مثل کسی که چاهی حفر کند و روی آن را می‌پوشاند و مباشر که آگاهی ندارد شخصی را با خود برده و او در چاه بیفتد.

❑ برای تعیین مسئول در خصوص اجتماع چند سبب چهار نظریه توسط حقوق‌دانان مطرح شده است:

- الف) شرط ضروری نتیجه
- ب) شرط بی‌واسطه‌ی نتیجه
- ج) شرط پویای نتیجه
- د) شرط مناسب نتیجه

❑ هرگاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد ضامن است.

❑ هرگاه چند نفر با هم سبب ورود آسیب یا خسارتی شوند به‌طور مساوی عهده‌دار خسارت خواهند بود.

■ شروع به قتل ■

❑ در قانون جدید (۱۳۹۲) ماده ۱۲۲ شروع به جرم تمام جرائم اعم از تعریضات یا قصاص یا حدود را طی یک قاعده‌ی کلی را تعریف کرده و مجازات آن را حسب شدت جرم موضوع شروع، در ۳ بند تعیین نموده است. که به شرح ذیل است: حسب ❑

- ۱. ماده‌ی ۴۹۶ ق.م.
- ۲. ماده‌ی ۴۹۷ ق.م.
- ۳. ماده‌ی ۴۹۵ ق.م.
- ۴. ماده‌ی ۴۹۸ ق.م.
- ۵. ماده‌ی ۵۲۶ ق.م.
- ۶. ماده‌ی ۵۲۱ ق.م.

ماده ۱۲۲ قانون جدید هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجراء آن نماید و به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد به مجازات همان جرم و در غیراینصورت به مجازات شروع به جرم محکوم می‌شود.

بنابراین دو حالت برای شیوه مجازات شروع به جرم قابل تصور است:

۱- اینکه شروع به یک جرم عنوان مجرمانه مستقل داشته باشد. در این فرض مجازات همان جرم مستقل برای مرتکب در نظر گرفته می‌شود و مرتکب دیگر به خاطر شروع به جرم مجازات نمی‌شود. مثلاً کسی برای قتل اسلحه‌ای را تهیه کرده و به قصد قتل به سوی دیگری نشانه می‌گیرد و همزمان با چکاندن ماشه تفنگ، شخصی تفنگ را از او بگیرد و بدین ترتیب تیراندازی صورت نگیرد. در اینجا در واقع فرد هم شروع به قتل کرده است و هم عمل ممنوع حمل اسلحه غیر مجاز و قدرت‌نمایی با اسلحه مرتکب شده است. در اینصورت فرد فقط به مجازات قدرت‌نمایی با اسلحه محکوم می‌شود نه شروع به قتل.

۲- شروع به جرم عنوان مجرمانه مستقلی نداشته باشد. در این صورت براساس ذیل ماده ۱۲۲ بستگی به میزان مجازات همان جرم (با فرض محقق شدن به صورت تام) مجازات شروع به آن جرم متفاوت خواهد بود. بدین توضیح که:

۱- شروع در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه ۱ تا ۳ باشد شروع به آنها مجازات حبس درجه ۴ یعنی بیش از ۵ تا ۱۰ سال.

۲- شروع به جرائمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو است یا حبس تعزیری درجه ۴ است، حبس تعزیری درجه ۵ یعنی حبس بیش از ۲ سال تا ۵ سال.

۳- شروع به جرائمی که مجازات آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه ۵ است و به حبس تعزیری درجه ۶ یعنی حبس بیش از ۶ ماه تا ۲ سال دارند. لذا جرائم درجه ۶ و ۷ و ۸ شروع به جرم ندارم.

تبصره: هر گاه رفتار ارتكابی ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته باشد، لکن به چهار کاری که مرتکب از آنها بی‌اطلاع بوده وقوع جرم غیرظن باشد و اقدام انجام شده در کله شروع به جرم است.

هرگاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده‌ی وی محقق نگردد به ۶ ماه تا ۳ سال حبس تعزیری محکوم می‌شود.

شروع به قتل زمانی محقق می‌شود که فردی به قصد سلب حیات از دیگری مبادرت به انجام عملیاتی داخل در عنصر مادی قتل عمد نماید ولی قصد مرتکب به عللی خارج از اراده وی معلق و بی‌اثر مانده و عملیات اجرایی به نتیجه‌ی موردنظر مرتکب ختم نگردد.

اگر کسی که قصد قتل دارد در زمانی که شروع به عملیات اجرایی کرده منصرف شود و از ادامه‌ی کار پرهیز کند تحت عنوان شروع به قتل عمدی قابل مجازات نخواهد بود.

چنانچه کسی در شروع به قتل عمدی معاونت نموده باشد، عمل او مشمول ماده‌ی ۷۲۶ قانون مجازات اسلامی خواهد بود یعنی حداقل مجازات مقرر در ماده‌ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی.

عنصر معنوی

هرگاه مجرم نتیجه‌ی عملی را که مرتکب شده است، قبلاً در نظر گرفته و با توجه به نتیجه‌ی مجرمانه عمل را انجام داده باشد در واقع مرتکب جرم عمدی شده است.

قصد مجرمانه حاکی از اراده‌ی ارتکاب به فعل یا ترک فعلی است که ناقض قانون جزاست و در هر جرمی مفهومی واحد یا ثابت دارد. قصد قتل در کلیه قتل‌های عمدی سلب حیات است.

عمد عبارتست از هدایت اراده‌ی انسان به سوی منظوری که انجام یا عدم انجام آن را قانون‌گذار منع یا امر نموده است بنابراین در جرایم عمدی فعل و نتیجه‌ی آن هر دو مورد اراده و درخواست عامل است.

مستفاد از بند الف ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی «مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین ... را دارد»، فرد معین یا فرد غیرمعین از یک جمع در قتل عمدی شرط است.

اشتباه در هدف یعنی گلوله مرتکب بر اثر خطا یا وزش باد با جاخالی دادن شخص به دیگری برخورد می‌کند و موجب می‌شود قتل عمدی نباشد.

اشتباه در هویت شریطی است که قاتل به همان شخص مقابل تیراندازی کرده اما در ذهن خود او را «الف» دانسته در حالی که او واقعا «ب» بوده است این اشتباه موجب غیرعمدی شدن قتل نمی‌شود چون در وقوع جرم نسبت به شخص معین موفق بوده است.



- ❑ منظور از (فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع) که قتل هم‌چنان عمدی محسوب می‌شود وضعیتی است که بمبی را منفجر می‌کند برای مرگ دیگران و مهم نیست که جمع خاصی مد نظر باشد.
- ❑ معین بودن در ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا به معنای معین بودن هدف است نه معین بودن هویت.
- ❑ اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی‌علیه و فرد مورد نظر هردو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود.^۱
- ❑ در صورتی که مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود:
- الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.
- ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.
- پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود.
- ت- متجاوز و کسی که تجاوز او قریب‌الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.
- ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.
- تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.
- تبصره ۲- در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.^۲
- ❑ مسلماً همه‌ی افراد در ارتکاب عمل عمد دارند. اما عمد در نتیجه می‌تواند نوع جرایم را تغییر دهد و از این لحاظ بند ب ماده ۲۹۰ مطرح می‌شود.
- ❑ قتل عمد به قصد سلب حیات از مجنی‌علیه ضمن آگاهی قبلی قاتل از نتیجه حاصل از فعل مجرمانه ارتکاب می‌یابد و قاتل با علم به این که عمل او منتهی به نتیجه خلاف قانون می‌شود، عامداً مرتکب فعل می‌گردد.
- ❑ بند الف ماده ۲۹۰ قصد مستقیم بر قتل مطرح شده است صرف اینکه فردی قصد کشتن کسی را داشته باشد قتل عمدی خواهد بود، حتی اگر با یک چوب نازک او را صدمه بزند.
- ❑ قصد قتل ← قتل عمد (حتی اگر عمل خطرناک و کشنده نباشد)
- ❑ انگیزه مرتکب هیچ تأثیری در میزان مجازات یعنی در اعمال مجازات قصاص ندارد مثلاً انگیزه شرورانه مثل کشتن قربانی برای شناسایی نشدن و یا شرافتمندانه مثل اوتانازی یا مرگ آرام اما اگر قصاص اجرا نشد و مجازات تعزیری ماده ۶۱۲ قابل اعمال باشد در این صورت مجازات طبق بند ۳ ماده ۲۲ قابل تخفیف است.
- ❑ بند الف ماده‌ی ۲۹۰ ناظر به قتل عمد به معنی خاص است زمانی که قاتل قصد کشتن داشته باشد و فعل او منجر به نتیجه شود.
- ❑ آلت قتاله یا موضع در قانون ملاک نیست مهم این است که عمل نوعاً کشنده باشد که انواعی از آن در آراء مختلف ذکر شده است.
- ❑ فشردن گلو (۲۴۲۲ مورخ ۱۳۱۷)، چوب زدن به سر (۱۳۹۸ مورخ ۱۳۱۸)، سیلی زدن به شقیقه (۳۵۲۶ مورخ ۱۳۲۱)، سنگ زدن به موضع حساس (۳۶۷۶/۲۴ مورخ ۱۳۶۷)، سنگ زدن به بدن و سر (۳۸۵۶ مورخ ۱۳۷۱)، کارد قصابی به پشت ران پای چپ (۲۲/۸۴ مورخ ۸۴)
- ❑ به این نکته هم باید توجه داشت که فقها تیراندازی به سوی قربانی را عمل نوعاً کشنده و قتل ناشی از آن را عمدی می‌دانند.
- ❑ مباشر در قتل بایستی اراده و رضایت در ارتکاب عمل خود داشته باشد. در صورتی که فرد به علت اکراه مرتکب قتل شود، فقط در صورتی که به حدالجهاء رسیده باشد و اراده زائل شود مانع مجازات است اما به‌طور کلی اکراه مجوز قتل نیست.

عوامل رافع مسئولیت کیفری در جرم قتل عمومی

- ❑ در بیشتر آراء صادره جرح با چاقو و تیراندازی را نوعاً کشنده دانسته‌اند.
- ❑ اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب قصاص می‌شود و اکراه‌کننده و آمر به حبس ابد محکوم می‌گردد چون اکراه در قتل موجب زوال عنصر معنوی نمی‌شود.
- ❑ نمونه آرای که علی‌رغم قتل، عمل عمدی نبوده است. لگدزدن به سینه (۴۳۵ مورخ ۱۳۷۰)

❑ اگر اکراه‌شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است چون طفل غیرممیز و مجنون در حکم وسیله هستند و فاقد مسئولیت می‌باشند.

❑ اگر اکراه‌شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود بلکه باید عاقله‌ی او دیه را بپردازد و اکراه‌کننده نیز به حبس ابد محکوم می‌شود. علت این حکم اینست که اعمال عمدی طفل غیرممیز در حکم خطای محض است و عاقله ضامن خسارت و دیه خواهد بود.

❑ در ماده (۳۶۶) این قانون، اگر اولیای هر دو مجنی‌علیه، خواهان قصاص باشند و دو مجنی‌علیه از نظر دیه، یکسان نباشند و دیه مرتکبان بیش از دیه مجنی‌علیه‌هم باشد، مانند اینکه هر دو قاتل، مرد باشند و یکی از دو مقتول، زن باشد، خواهان قصاص از سوی زن باید نصف دیه کامل را بپردازد که در این صورت، به سبب مشخص نبودن مرتکب قتل زن، فاضل دیه مذکور میان مرتکبان به نسبت مساوی تقسیم می‌شود.

تبصره - دیه موضوع این ماده طبق این قانون و قبل از قصاص به مستحق پرداخت می‌شود.^۱

❑ امثال آن در ماده نشان می‌دهد که شرایطی مثل گرما، سرما و... هم می‌تواند موثر باشد.

❑ چنانچه اکراه‌شونده به قتل مجنی‌علیه به هر علتی قصاص شود مانع محکومیت اکراه‌کننده به حبس دائم نمی‌گردد زیرا به هر حال سبب اقوی از مباشر در این واقعه تلقی می‌شود.

❑ مرتکب باید نسبت به این شرایط آگاهی داشته باشد و الا قاتل عمدی دانستن او منصفانه نخواهد بود که این امر و همچنین کشنده بودن عمل نسبت به فرد خاص امری کارشناسی است.

❑ حتی اگر تهدید به کشتن بیش از یک انسان هم باشد باز هم مجوز قتل نیست و نمی‌تواند به استناد اکراه از قصاص بگریزد.

❑ اگر اکراه‌کننده دیگری را اکراه کند که اگر او (یعنی اکراه‌کننده) را نکشد، کشته می‌شود تکلیف در قانون مشخص نشده است به نظر می‌رسد در اینجا اگر از مصادیق دفاع مشروع نباشد قصاص را می‌توان براساس مواد ق.م.ا منتفی دانست.

❑ هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه‌شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه‌کننده قصاص می‌شود مگر اکراه‌کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می‌شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه‌عمدی است و اکراه‌کننده به پرداخت دیه محکوم می‌شود.^۲

❑ اگر شخصی برای دفاع و رهایی از اکراه با رعایت شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه‌کننده شود یا آسیبی به او وارد کند، قصاص، دیه و تعزیر ندارد.^۳

❑ اگر پدری به جای مباشرت در قتل فرزند خود، دیگری را اکراه کند به حبس ابد محکوم می‌شود.

❑ ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روان‌گردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه‌بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌گردد.^۴

❑ در فرض بالا مرتکب به ۳ تا ۱۰ سال حبس و پرداخت دیه در صورت مطالبه‌ی اولیای دم محکوم می‌گردد.

❑ صرف شرب خمر موجب سقوط تکلیف نیست چرا که اصل بر این است که شخص بر اثر مستی مسلوب‌الاختیار نیست و این امر باید اثبات شود.

❑ اگر کسی خود را مثلاً برای تجاوز جنسی مست کند ولی در اثر مسلوب‌الاختیار شدن ناشی از مستی مرتکب قتل شود مرتکب قتل عمدی نشده است.

❑ در صورت تردید نسبت به مسلوب‌الاختیار بودن فرد مست، باید وی را مختار و عاقل دانست. حکم سایر مواد مست‌کننده هم مانند مشروبات الکلی است.

❑ اگر عامل اجبار کننده‌ای موجب وقوع جرم شود و اراده فرد را زائل کند، عمد محقق نمی‌شود.

❑ اجبار به دو صورت مادی و معنوی و هر یک به صورت داخلی و خارجی محقق می‌شود.

۱. ماده‌ی ۳۶۷ ق.م.ا.
۲. ماده‌ی ۳۷۹ ق.م.ا.
۳. ماده‌ی ۳۸۰ ق.م.ا.
۴. ماده‌ی ۳۰۷ ق.م.ا.



- ❑ در اجبار مادی خارجی، یک حادثه طبیعی، حیوان و یا حتی انسان می‌تواند سبب وقوع جرمی خارج از اراده‌ی فرد شود.
- ❑ اجبار مادی داخلی ناشی از شرایط درونی و فیزیکی مثل خواب است.
- ❑ هرگاه کسی در حال خواب یا بی‌هوشی (که در این حالت عنصر قصد و اراده مخدوش است) شخصی را بکشد قصاص نمی‌شود و به دیه (از باب قتل شبه عمد) محکوم می‌گردد.
- ❑ هرکس در حال خواب، بیهوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد و یا خود را بیهوش کند^۱.
- ❑ اجبار معنوی خارجی منظور تهدید و ترس است که مصداق بارز آن اکراه محسوب می‌شود.
- ❑ یکی از موارد اجبار معنوی خارجی ماده ۶۳۰ ق.م.ا و قتل در فراش است که زوج در اثر تحریک شدن از دیدن زنای زوجه با مرد اجنبی دچار چنان ناراحتی شده است که آنها را به قتل رسانده و مجازات نمی‌شود.
- ❑ گاهی اضطرار هم می‌تواند موجب معافیت از قصاص و یا مجازات شود مصداق بارز آن اجازه سقط در شرایطی است که ادامه بارداری برای مادر خطرناک است.
- ❑ اشتباه نیز در موارد خاصی ممکن است موجب زوال قصاص شود به این ترتیب که اشتباه در هدف برخلاف اشتباه در هویت موجب تبدیل قتل عمد به غیرعمد می‌شود. پس اگر الف قصد تیراندازی به ب را داشته باشد و در اثر خطا در تیراندازی و هدف گیری یا جا خالی دادن، تیر به ج برخورد کند قتل غیرعمد خواهد بود. اما اگر فردی را با تصور این که ب است مورد هدف قرار داده و بکشد و بعد معلوم شود او ج بوده است قتل عمدی خواهد بود چون قصد کشتن شخص معین به وقوع پیوسته است.
- ❑ قتل کسی که مستحق قصاص است بدون اذن ولی دم جایز نیست و خود مستوجب قصاص است چرا که قاتل نسبت به ولی دم مه‌دورالدم است اما نسبت به غیر ولی دم معصوم‌الدم است؛ پس اگر شخصی غیر از ولی دم او را بکشد کسی را کشته که خونش نسبت به او معصوم بوده و به دلیل کشتن او قصاص می‌شود.
- ❑ در صورتی که پدر یا جد پدری مرتکب قتل فرزند شود چه کافر باشد چه مسلمان و چه فرزند دختر باشد چه پسر به پرداخت دیه به ورثه و تعزیر محکوم می‌شود. این حکم در مورد مادر صدق نمی‌کند.
- ❑ هرگاه دیوانه یا نابالغی عمداً کسی را بکشد، خطا محسوب می‌شود و قصاص نمی‌گردد بلکه عاقله باید دیه‌ی قتل خطا را به ورثه‌ی مقتول بپردازد.
- ❑ اگر جرم ارتكابی ضرب، نقص عضو و حتی قتل نفس عمدی باشد و مرتکب صغیر و مجنون باشد و پس از بلوغ یا افاقه مرتکب، مجنی علیه در اثر سرایت فوت کند، مرتکب مستوجب قصاص نیست.
- ❑ شرایط عامه تکلیف برای مسئولیت کیفری عقل و بلوغ و اختیار و در مواردی علم به حرمت است؛ بنابراین قتل در مقام شوخی، دفاع و... به شرطی که سایر شرایط را نیز دارا باشد موجب انتفاء قصاص است؛ بنابراین اگر قصد شوخی همراه با فعل نوعاً کشنده نباشد، قتل شبه عمد محقق می‌شود.

❑ به‌طور کلی:

- الف) قصد سلب حیات + قصد فعل نوعاً کشنده ← قتل غیرعمد
- ب) قصد سلب حیات + قصد فعل اتفاقاً کشنده ← قتل غیرعمد
- ج) قصد فعل نوعاً کشنده - قصد سلب حیات ← قتل غیرعمد
- د) قصد فعل اتفاقاً کشنده - قصد سلب حیات (نوعاً کشنده بودن فعل نسبت به مجنی علیه با توجه به سن و یا بیماری) ← قتل غیرعمد
- ه) قصد فعل اتفاقاً کشنده - نسبت به شخص معین - قصد سلب حیات (غیرموثر.....) ← قتل شبه عمد
- و) قصد فعل اتفاقاً کشنده - نسبت به شخص معین - قصد سلب حیات + عدم رعایت نظامات دولتی ← قتل در حکم شبه عمد
- ز) قصد فعل اتفاقاً کشنده - قصد نسبت به شخص معین - قصد سلب حیات ← خطای محض
- ح) قصد فعل اتفاقاً کشنده یا نوعاً کشنده - قصد سلب حیات + شرایط خاص در قاتل مثل دیوانه یا صغیر بودن یا در حال خواب ← در حکم خطای محض

قتل غیر عمد

قتل شبه عمد

- جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می شود:
- الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می گردد، نباشد.
- ب- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.
- پ- هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.
- مرتکب در قتل شبه عمد مطلقاً قصد ارتکاب جرمی را ندارد ولی عمل ارتكابی فاعل به نحوی است که می توان گفت نتیجه ی مجرمانه را به رغم آن که نخواستہ پیش بینی کرده است و در حقیقت سوءنیت احتمالی داشته است.

در قتل شبه عمد نتیجه ی حاصل از ارتکاب عمل باید به صورت فوت یا صدمه ی بدنی مصدوم یا مضروب باشد و بین فوت یا صدمه ی بدنی مجنی علیه با ضرب و جرح وارده رابطه ی علیت وجود داشته باشد.

این عمل از آن جهت که عمد در فعل وجود داشته به جرم عمدی و به دلیل خطا در قصد به جرم خطایی شبیه است به همین دلیل به آن شبه عمد گفته می شود.

- دیه جنایت عمدی و شبه عمدی برعهده خود مرتکب است.^۱
- هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد لکن نتیجه رفتار ارتكابی، بیشتر از مقصود وی واقع شود، چنانچه جنایت واقع شده، مشمول تعریف جنایات عمدی نشود، نسبت به جنایت کمتر، عمدی و نسبت به جنایت بیشتر، شبه عمدی محسوب می شود، مانند آنکه انگشت کسی را قطع کند و به سبب آن دست وی قطع شود و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شبه عمدی است.^۲
- هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد براساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می شود.^۳
- هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیافتد و سبب جنایت شود براساس تعاریف انواع جنایت حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می شود لکن اگر فعلی از او سر نزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.^۴
- هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت شده بمیرد یا مصدوم گردد؛ در صورتی که شمول تعریف جنایت عمدی نگردد، جنایت شبه عمدی است.^۵

خطأ محض

- قتل یا جرح یا نقص عضو هنگامی به طور خطای محض واقع می شود که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را، مانند آن که تیری را به قصد شکار رها کند و به شخصی برخورد کند.
- جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می شود:
- الف- در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.
- ب- به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.
- پ- جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه

۱. ماده ی ۲۹۱ ق.م.ا.
۲. ماده ی ۴۶۲ ق.م.ا.
۳. ماده ی ۲۹۳ ق.م.ا.
۴. ماده ی ۵۰۱ ق.م.ا.
۵. ماده ی ۵۰۲ ق.م.ا.
۶. ماده ی ۵۰۳ ق.م.ا.



تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.
تبصره- در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.^۱

❑ اگر به‌طور کلی قصد جنایت یا قصد وقوع فعل بر مجنی‌علیه وجود داشته باشد دیگر موضوع جرم خطایی منتفی است.
❑ در خطا محض مرتکب هم در فعل خود و هم در قصد خطا کرده است در این حالت قصد ارتکاب عملی را داشته (چه مباح مثل شکار و چه شر مثل قتل) ولی بر اثر خطا در تیراندازی (یا مسموم کردن و...) به انسان دیگری صدمه بزند.
❑ خطایی محسوب کردن این جرم صرف نظر از این است که فعل ارتكابی مباح باشد و یا حرام. همچنین در سایر مواردی غیر از تیراندازی هم مصداق دارد.

❑ اگر کسی قصد تیراندازی به الف را داشته باشد و نیز پس از کشتن «الف» به «ب» برخورد کند، جنایت او نسبت به الف عمدی و نسبت به ب خطای محض خواهد بود.

❑ در تمام قتل‌ها، نکته‌ای که اهمیت دارد این است که صرف وجود عنصر مادی و روانی کفایت نمی‌کند، بلکه هم‌زمانی آن‌ها هم ضروری است و تنها در تقارن زمانی موجب وقوع جرم می‌شود. پس اگر کسی به قصد شکار حیوان اشتبهاً انسانی را بکشد و چند روز بعد با جسد او مواجه شود و خوشحال از مردن او شود، چون عنصر مادی و روانی مقارن نبوده قتل عمدی نخواهد بود.

❑ در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه برعهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد برعهده خود او است.

❑ تبصره- هرگاه پس از اقرار مرتکب به جنایت خطایی، عاقله اظهارات او را تصدیق نماید، عاقله مسئول پرداخت دیه است.^۲
❑ در مواردی که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیء یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری برخورد کند، عمل او خطای محض محسوب می‌شود.

❑ جنایت عمد و شبه‌عمد نابالغ و دیوانه به منزله‌ی خطای محض و برعهده‌ی عاقله است.

ادله‌ی اثبات قتل

اقرار

❑ ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است.
❑ تبصره- احکام و شرایط قسامه که برای اثبات یا نفی قصاص و دیه معتبر است، مطابق مقررات مذکور در کتاب قصاص و دیات این قانون می‌باشد.^۳

❑ اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.^۴

❑ در کلیه جرائم، یک‌بار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:
الف- چهار بار در زنا، لواط، تفخیذ و مساحقه.

ب- دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد.

تبصره ۱- برای اثبات جنبه‌غیر کیفری کلیه جرائم، یک‌بار اقرار کافی است.

❑ در مواردی که علم قاضی جزء ادله‌ی ثبوت جرم تعیین شده است و یا اصولاً راه‌های ثبوت جرمی در قانون احصاء نشده است قاضی مجاز به مراجعه به علم خود است ولی اگر دلایل اثباتی جرمی در قانون به قید حصر ذکر شده باشد و علم قاضی جزء ادله محصوره نباشد قاضی نمی‌تواند به علم خود مراجعه کند.

❑ برطبق رأی اصراری شماره ۵- ۷۲/۲/۷ ردیف ۸۰/۷۱، اعتراض تجدیدنظر خواه وارد است زیرا دادگاه حکم قصاص نفس را براساس حصول علم صادر کرده ؛ در صورتی که محتویات پرونده دلالت بر حصول علم از طریق متعارف ندارد.

❑ با اقرار به قتل عمد گرچه یک مرتبه هم باشد قتل عمد ثابت می‌شود.

۱. ماده‌ی ۲۹۲ ق.م.ا.
۲. ماده‌ی ۴۶۳ ق.م.ا.
۳. ماده‌ی ۱۶۰ ق.م.ا.
۴. ماده‌ی ۱۶۴ ق.م.ا.

- ❑ در امور جزایی برخلاف حقوق خصوصی اقرار به تنهایی علیه اقرارکننده دلیل نیست و برای مؤثر بودن اقرار، باید مقرون به قرائن و امارات بوده تا برای قاضی ایجاد یقین کند.
- ❑ اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای عقل، بلوغ، اختیار و قصد باشد بنابراین اقرار دیوانه مست و کودک و مجبور و اشخاصی که قصد ندارند مثل ساهی و نائم و بی‌هوش نافذ نیست.
- ❑ اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد^۱.
- ❑ اگر کسی به سبب سفاهت و یا افلاس محجور باشد اقرار او در قتل عمد نافذ خواهد بود. البته دکتر میرمحمد صادقی و دکتر آقایی نیا معتقدند در سایر قتل‌ها هم اقرار آنها نافذ است.
- ❑ اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفری نافذ است، اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست^۲.

- ❑ اگر کسی به قتل عمدی کسی اقرار کند و دیگری به قتل عمدی یا خطایی همان مقتول اقرار کند ولی‌دم در مراجعه به هر یک از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل نماید و نمی‌تواند مجازات هردو را مطالبه کند، این حکم خلاف اصل است و فقط در این مورد اجرا می‌شود و در سایر موارد مشابه بدون وجود نص اجرایش فاقد مجوز قانونی است.
- ❑ اگر کسی که به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار کند در صورتی که اولی اقرارش برگردد قصاص و یا دیه از هر دو ساقط می‌شود و دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه‌آمیز است.

شهادت

- ❑ شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است^۳.
- ❑ در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروری است و باید مفاد شهادت‌ها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی‌شود^۴.
- ❑ شهادت باید از روی قطع و یقین به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، ادا شود^۵.
- ❑ شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد^۶.
- ❑ در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ یک معتبر نیست^۷.
- ❑ چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی - تصویری زنده و یا ضبط شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است^۸.
- ❑ در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قرائن و امارات برخلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل کند، شهادت معتبر نیست^۹.
- ❑ شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن، حضور وی متعذر باشد.
- تبصره ۱ شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد.
- تبصره ۲ شهادت بر شهادت شاهد فرع، معتبر نیست^{۱۰}.

۱. ماده‌ی ۱۶۸ ق.م.ا.
۲. ماده‌ی ۱۷۰ ق.م.ا.
۳. ماده‌ی ۱۷۴ ق.م.ا.
۴. ماده‌ی ۱۸۲ ق.م.ا.
۵. ماده‌ی ۱۸۳ ق.م.ا.
۶. ماده‌ی ۱۸۴ ق.م.ا.
۷. ماده‌ی ۱۸۵ ق.م.ا.
۸. ماده‌ی ۱۸۶ ق.م.ا.
۹. ماده‌ی ۱۸۷ ق.م.ا.
۱۰. ماده‌ی ۱۸۸ ق.م.ا.



- ❑ جرائم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات است.^۱
- ❑ در صورتی که شاهد اصلی، پس از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و پیش از صدور رأی، منکر شهادت شود، گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط می‌شود اما بر انکار پس از صدور حکم، اثری مترتب نیست.^۲
- ❑ قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود اما اگر قتل شبه‌عمد یا خطا باشد، شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی نیز برای اثبات کفایت می‌کند.
- ❑ نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفخیذ و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زنا می‌تواند یک شاهد مرد و یک شاهد زن باشد، یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق، ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.^۳
- ❑ هرگاه در دعاوی مالی مانند دیه جنایات و همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است مانند جنایت خطائی و شبه‌عمدی موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می‌تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.
- ❑ تبصره- در موارد مذکور در این ماده، ابتداء شاهد واجد شرایط شهادت می‌دهد و سپس سوگند توسط مدعی ادا می‌شود.^۴
- ❑ شاهد برای شهادت باید شرایط مذکور در ماده‌ی ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری را داشته باشد.

علم قاضی

- ❑ علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند.
- ❑ تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم‌آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.^۵
- ❑ در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و براساس آنها رأی صادر می‌شود.^۶
- ❑ در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است. همچنین شهادت شرعی بر قسامه و سوگند تقدم دارد.^۷
- ❑ گاهی قاضی بدون اقرار و شهادت به ارتکاب جرم علم می‌یابد و می‌تواند براساس آن حکم صادر کند، به شرطی که مستند به امارات قانونی محکم باشد، چون در این خصوص بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.
- ❑ شیوه‌های جدید اثباتی مثل DNA، اثر انگشت و... می‌تواند برای قاضی ایجاد علم کند، هرچند چون در حال حاضر در قانون ما ادله اثبات آن احصا شده مشکل بتوان از آن استفاده کرد.

قسامه

- ❑ قسامه عبارت از سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیرعمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می‌کند.^۸
- ❑ ماده ۳۱۴- لوث عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم

می‌شود.^۹

۱. ماده‌ی ۱۸۹ ق.م.ا.
۲. ماده‌ی ۱۹۰ ق.م.ا.
۳. ماده‌ی ۱۹۹ ق.م.ا.
۴. ماده‌ی ۲۰۹ ق.م.ا.
۵. ماده‌ی ۲۱۱ ق.م.ا.
۶. ماده‌ی ۲۱۲ ق.م.ا.
۷. ماده‌ی ۲۱۳ ق.م.ا.
۸. ماده‌ی ۳۱۳ ق.م.ا.
۹. ماده‌ی ۳۱۴ ق.م.ا.